



## تبیین و بررسی مؤلفه‌ی تمایلات در تفکر انتقادی از منظر فرهنگ قرآنی و روانشناسی



نقیسه آذربایجانی<sup>۱</sup> رضا شکرانی<sup>۲</sup> مسعود آذربایجانی<sup>۳</sup>

### چکیده:

عصر حاضر که عصر تغییرات سریع اجتماعی، فکری و فرهنگی است، انسان‌ها را با چالش‌ها و فشارهای متعددی روبرو نموده که مقابله مؤثر با آنها نیازمند کسب مهارت‌های مختلف روانی و اجتماعی می‌باشد. بر اساس نظر سازمان بهداشت جهانی، یکی از مهمترین و اساسی‌ترین این مهارت‌ها، مهارت تفکر نقادانه است. بر اساس بررسی‌های انجام شده، از منظر انجمن فلاسفه آمریکا، تفکر نقادانه از دو مؤلفه اصلی تمایلات (گرایش‌ها) و مهارت‌های شناختی تشکیل یافته که هر یک از این دو مؤلفه نیز خود دارای اجزاء مختلفی می‌باشند. در این مقاله ابتدا تفکر نقادانه و مؤلفه‌های آن تعریف و اجزاء تشکیل‌دهنده مؤلفه‌ی تمایلات و یا به عبارت دیگر ویژگی‌های متفکرین نقاد، تبیین و سپس تعدادی از ویژگی‌هایی که برای این افراد در قرآن آمده، مطرح شده است. تحقیق حاضر، با روش تحلیل محتوای کیفی و با استقراء تام آیات قرآن صورت گرفته است.

در یافته‌های این پژوهش مشاهده می‌شود که برخی ویژگی‌ها از قبیل علاقه و اشتیاق برای دستیابی به حقیقت، تلاش و خستگی‌ناپذیری، ثبات شخصیت، شجاعت و استقلال در تفکر، داشتن روحیه‌ی حق‌پذیری، ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم  
azarbayejani.n@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان  
shokrani.r@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)  
mazarbayejani110@yahoo.com



چیز، انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی، وحدت و هماهنگی شخصیت، ژرفاندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها، هدفمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط و توشم (نکته سنجی و زیرکی) از ویژگی‌های مشترک بین روانشناسی و قرآن و ویژگی‌هایی چون ایمان و تقوا، شرح صدر، خشیت الهی و ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده از ویژگی‌های مختص به قرآن است. در بررسی تطبیقی به عمل آمده پیرامون مفاهیم این موضوع در قرآن و روانشناسی مشخص شد تفاوت اصلی این دو در خدا محوری و انسان محوری آنها می‌باشد که هرچند مفاهیم مطرح شده در روانشناسی کاربردی تر و با جزئیات بیشتر است، اما برای آنکه این مفاهیم غنای بیشتری یابند، می‌بایست آنها از حالت انسان محورانه خارج نموده و بر اساس مبانی خدا محورانه اعتلا داد و بر این اساس، از چنین آموزه‌هایی بهره جست.

واژه‌گان کلیدی: قرآن، تفکرانتقادی (نقادانه)، روانشناسی، ویژگی‌های متفکرانقاد، مؤلفه تمایلات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

در آغاز هزاره سوم میلادی، در زمان پیشرفت‌های سریع علمی و نیز در عصر شکوفایی تکنولوژی، انسان بایستی بیش از هر زمان دیگر احساس آرامش و امنیت داشته و قله‌های رشد و بالندگی واقعی را طی کرده باشد. اما امروزه در جهان هزاران بیمار روانی، معتاد، جنایتکار، شیطان پرست و .... وجود دارد که همه این نابسامانی‌ها حاکی از آن است که پیشرفت آموزش و یادگیری مهارت‌های اصلی زندگی برای بشر امروزی به هیچ وجه همگام با پیشرفت تکنولوژی و جنبه‌های ظاهری زندگی نبوده‌است. اگر امروز بسیاری از انسان‌ها دید درستی از معنا و مفهوم زندگی نداشته و شیوه صحیحی برای زندگی انتخاب نمی‌کنند، بدین جهت است که هویت انسان از یاد رفته و این هویت باز نمی‌گردد مگر این‌که انسان تعریف صحیحی از خود داشته باشد، زندگی را درست بشناسد و بالاتر از آن، مهارت زندگی کردن را بداند.

از همین روست که شاید کمی دیر، ولی بیش از بیست سال پیش، سازمان بهداشت جهانی ده مهارت را به عنوان مهارت‌های اصلی زندگی معرفی و آنها را جهت توانمندسازی بشر، پیشگیری از اختلالات روانی، ارتقای سلامت روان و به طور کلی بهبود کیفیت زندگی به عنوان یک امر ضروری تلقی کرده و از تمامی کشورها خواسته است که در ترویج و آموزش این مهارت‌ها به تمامی افراد جامعه (به خصوص جوانان) نهایت سعی و تلاش خود را به عمل آورند. یکی از این ده مهارت اصلی «مهارت تفکر انتقادی (نقادانه)» است که در نیم قرن گذشته توجه بسیاری به آن شده و از جنبه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

برخی از پژوهشگران، تفکر نقادانه را مفهومی محدود در نظر گرفته و آن را لیستی از مهارت‌ها و توانایی‌ها که تفکر کننده باید آن را کسب کند می‌دانند و یا به عنوان مجموعه‌ای از تمایلات که منجر به توسعه تفکر نقادانه می‌شود، تلقی می‌کنند. با وجود این دیدگاه محدود، بیشتر پژوهشگران در زمینه تفکر نقادانه، این مفهوم را ترکیبی از مهارت‌ها و تمایلات در نظر می‌گیرند که هر یک بدون دیگری ناتمام و بدون نتیجه می‌ماند. بر این اساس اگر تفکر نقادانه مستلزم توانایی‌ها و مهارت‌های اندیشیدن به صورت نقادانه است، این توانایی مستلزم روحیه، علاقه و تمایل به نقادانه فکر کردن نیز

### 1. Critical Thinking Skill



هست. در واقع کسانی که دارای سطح بالایی از تمایلات نقادانه و ویژگی‌هایی مؤثر در این نوع تفکر هستند، چه بسا موفق‌تر از کسانی‌اند که دارای همه مهارت‌ها و توانمندی‌های این مفهوم هستند ولی تمایلی به ابراز آن ندارند. به عبارت دیگر، در یک متفکر نقاد، تمایلات می‌توانند بسیار مهم‌تر از توانایی‌ها و مهارت‌های نقادانه باشد. در نتیجه مطالعه و بررسی پیرامون مؤلفه تمایلی تفکر نقادانه، می‌تواند برای گسترش این مفهوم بسیار راهگشا باشد.

نوشتار حاضر در پی پاسخ به دو سؤال ذیل است:

آیا در قرآن که بر اساس ادعای اسلام، کتاب زندگی و متضمن سعادت بشری است، به این مهارت اساسی زندگی امروز، پرداخته شده و اگر شده، چه اهمیتی برای آن قائل شده است؟ آیا قرآن برای نیل به این مهارت برنامه و یا راهکاری ارائه داده است؟

وجوه اشتراک و افتراق قرآن و روانشناسی و مزیت‌های احتمالی هر یک از این دو در زمینه مهارت تفکر نقادانه و مشخصاً مؤلفه تمایلات در آن چیست؟

با توجه به مطالبی که مطرح شد و نیز اهمیت کاربردی کردن ایده تفکر نقادانه و آوردن آن به متن زندگی مردم مسلمان جامعه ایران، این مقاله ابتدا به یکی از دو مؤلفه اصلی تفکر نقادانه، یعنی مؤلفه تمایلات یا ویژگی‌هایی که یک متفکر نقاد از منظر روانشناسی بایستی دارا باشد، پرداخته و اجزای آن را تبیین نموده است. سپس با استقراء تام آیات قرآن از این منظر، نشان داده که قرآن در این باره آیات بسیاری دارد، که در مجال محدود مقاله تعدادی از مهمترین آنها آورده شده است. ذکر این نکته ضروری است که هدف این مقاله، تنها نشان دادن همراستایی قرآن با مقوله تفکر نقادانه و وجود تعدادی از آیات در این زمینه نیست، بلکه از نظر نگارندگان این مقاله، یکی از اهداف اساسی قرآن، نهادینه کردن تفکر نقادانه به معنای تفکر اندیشمندانه‌ای که منجر به تصمیم‌گیری دقیق‌تر و داشتن زندگی بهتر بر مبنای عقل و استدلال و هدایت الهی است در وجود انسان‌ها بوده و خود در این زمینه صاحب سبک است و علاوه بر اشتراکات موجود، ویژگی‌های بدیعی را نیز قرآن، خود ارائه نموده است. ویژگی‌هایی که به علت خدا محور نبودن نظریات روانشناسی، به آن اشاره نشده است.

### معنای لغوی تفکر نقادانه:

واژه «Critic» از واژه لاتین «Criticus» که به معنای شخصی است که اهل تشخیص

و قادر به قضاوت کردن است و معنای مبسوط «critical thinking»، با توجه به ساخت کلمه عبارت است از «اندیشیدن، همانند کسی که سنجشگراست». در نتیجه می‌توان گفت بهترین و کاملترین ترجمه‌ای که می‌توان برای لفظ «critical thinking» ارائه داد «سنجشگریانه‌اندیشیدن» است. (واربرتون، ۱۳۸۸، ۳۲)

اما اصطلاح «تفکر نقادانه یا انتقادی» برای برگردان لفظ «critical thinking» به فارسی شناخته شده‌تر و متعارف‌تر است. از این‌رو ضروری می‌نماید که معنای واژه «تفکر» و واژه «انتقاد» در فرهنگ‌های فارسی نیز بررسی شود. با مروری بر چهار کتاب فرهنگ لغت دهخدا، معین، عمید و فرهنگنامه‌ی فارسی معاصر می‌توان به این نتایج دست یافت:

**تفکر:** در فرهنگ‌های معین (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۱۱۵) و عمید (عمید، ۱۳۸۳، ج ۱، ۴۰۹)، اندیشیدن و به فکر فرو رفتن» و در فرهنگنامه فارسی (صدری افشاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ۸۴۱)، «عمل یا فرایند اندیشیدن» معنا شده که معنای اخیر، معنای دقیق‌تر و علمی‌تری به نظر می‌رسد. همچنین در این فرهنگ‌ها برای انتقاد، معانی زیر مشاهده می‌شود:

**انتقاد:** ۱. سره کردن و جدا کردن خوب از بد (عمید، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۰۲) (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۶۵) (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ۲۹۶۵)، ۲. به‌گزینی یا بهین چیزی را برگزیدن (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۶۵) (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ۲۹۶۵)، ۳. عمل یا فرایند نشان دادن خوبی‌ها و بدی‌های چیزی، ۴. عیب جویی خرده‌گیری بدگویی (صدری افشاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ۳۳۹)

با مرور معانی بیان شده برای این کلمات مشخص می‌شود که واژه «نقد» در گذشته بیشتر به معنای «سره کردن یا جدا کردن و باز شناختن درم و دینار یا پول سره از ناسره» بوده است و به مرور زمان این معنا تعمیم یافته و صورت کلی‌تر «بررسی و ارزیابی» را به خود گرفته است و به تبع آن واژه نقد و انتقاد نیز از همین روال پیروی کرده است. توجه به این نکته نیز ضروری می‌نماید که منظور از تفکر نقادانه به هیچ عنوان اندیشه‌ای بر اساس «عیب جویی، خرده‌گیری و بدگویی» آنچنان که در معنای چهارم واژه «انتقاد» آمده نیست.

### تعریف اصطلاحی تفکر نقادانه:

تفکر نقادانه، یکی از گسترده‌ترین مفاهیمی است که در تمامی حوزه‌ها از جایگاهی خاص برخوردار است. تفکر نقادانه دارای فعالیت و فرایند ذهنی پیچیده‌ای است و به همین دلیل، از آن تعریف واحدی وجود ندارد و شاید بتوان گفت که تعداد تعاریف تفکر نقادانه



به میزان تعداد متخصصان در این حوزه است و این نشان دهنده‌ی تفاوت دیدگاه‌ها در تعریف این مقوله است. با توجه به تنوع و سردرگمی‌های بسیاری که در تعاریف تفکر نقادانه وجود داشت، در نهایت انجمن فلاسفه آمریکا یک تعریف اجماعی را پس از نظر سنجی از ۴۶ نفر از متخصصین رشته‌های مختلف و تجمیع آن، ارائه داد. بر اساس این تعریف: «تفکر نقادانه یک فرایند قضاوت خود تنظیم و هدفمند می‌باشد که در نتیجه تفسیر، تحلیل، ارزشیابی و استنباط شکل می‌گیرد. همچنین تفکر نقادانه توضیح ملاحظات بدیهی، مفهومی، متدولوژیکی، معیاری و زمینه‌ای قضاوت است.» (سیمپسون، ۲۰۰۲، ۹۰)

مشاهده می‌شود که تعریف ارائه شده، تعریفی کلی و مجمل است. برای تشریح بیشتر و دانستن مفهوم واقعی تفکر نقادانه، می‌توان گفت:

تفکر نقادانه به معنای تفکر اندیشمندانه و منطقی است که روی تصمیم‌گیری برای انجام دادن چیزی یا باور آن متمرکز است. (انیس، ۲۰۰۲) تفکر نقادانه، نقد کردن صرف نیست (وینینگهام و پروسر، ۲۰۰۱) همینطور، منظور از کلمه‌ی نقادانه در این جا نگاه گلمندانه و شکایت‌آمیز هم نیست، بلکه، نگاهی تیزبینانه است (سیف، ۱۳۷۹، ۵۵۰). آندولینا<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) در این باره می‌نویسد: «بیش‌تر اوقات کلمه‌ی انتقادی، معنای نقد کردن با بعدی منفی را به ذهن شنونده متبادر می‌کند و تأثیری ناخوشایند و نامساعد بر یک ایده، نظریه یا عمل می‌گذارد و اگر از واژه‌ی انتقادی در تفکر انتقادی این معنا استنباط شود، مسلماً به تفکر انتقادی به منزله‌ی نوعی ارزیابی غیرسازنده نگریسته می‌شود.» در حالی که تفکر نقادانه فرآیندی تحلیلی است که می‌تواند کمک کند که فرد در جریان یک مسئله به شیوه‌ای مؤثر و سازماندهی شده قرار گرفته و درباره‌ی آن مشکل فکر کند (وینینگهام و پروسر، ۲۰۰۱).

به طور کلی مهارت تفکر نقادانه منجر به تصمیم‌گیری بهتر و داشتن زندگی بهتر بر مبنای عقل و استدلال می‌شود و این پندار که تفکر نقادانه، تنها، داشتن دید منتقدانه به هر چیز و نپذیرفتن سریع آن است، پنداری کوتاه‌نظرانه است.

### روش تحقیق:

روش تحقیق پژوهش حاضر، روش تحلیل محتوای کیفی می‌باشد. برای این روش

1. Simpson
2. Winnigham&Preusser
3. Andolina

تعاریف متعددی ارائه شده است. به عنوان مثال سیوفانگ و شنون<sup>۱</sup> تحلیل محتوا را یک روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای متون می‌دانند که از طریق فرایند طبقه بندی منظم مضامین یا الگوهای کدگذاری شده عمل می‌کند. (سیوفانگ و شنون، ۲۰۰۵، ۱۲۷۹) مایرینگ<sup>۲</sup> نیز این روش را فرایند تحلیل کنترل شده، روشمند و تجربی متون در بافت خاص خودشان می‌داند که قدم به قدم به شکل‌گیری یک مدل نظری نزدیک می‌شود (مایرینگ، ۲۰۰۰، ۲). بر این اساس یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهش‌های کیفی، نظریه پردازی به جای آزمون نظریه است. (ایمان، ۱۳۸۸، ۱۷۲).

گاه نظریه یا تحقیقاتی قبلی که درباره‌ی یک پدیده مطرح‌اند، یا کامل نیستند یا به توصیف‌های بیشتری نیازمندند. در این حالت محقق کیفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار را برمی‌گزیند. هدف تحلیل محتوای جهت دار، معتبر ساختن و گسترش دادن چارچوب مفهومی نظریه و یا خود نظریه است. نظریه از پیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های تحقیق کمک کند. این امر پیش بینی‌هایی را درباره متغیرهای مورد نظر یا درباره ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند. تحلیل محتوا با رویکرد جهت دار نسبت به دیگر روش‌های تحلیل محتوا از فرایند ساختارمندتری برخوردار است. (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ۲۴)

در تحقیق پیش رو، تمامی آیات قرآن به عنوان متن مورد مطالعه در نظر گرفته شده و با در نظر داشتن مفاهیم کلی مبحث تفکر انتقادی در روان‌شناسی، به کد گذاری و تشکیل زیر مقوله‌ها، مقوله‌ها و مضامین اقدام گردید که حاصل آن در پی آمده است.

### پیشینه تحقیق:

مبحث تفکر انتقادی، یک موضوع میان رشته‌ای است که ردپای آن را در رشته‌هایی چون فلسفه، روانشناسی، علوم تربیتی و فلسفه تعلیم و تربیت، زبان‌آموزی و نیز بهداشت و اخلاق پزشکی و پرستاری می‌توان پیگیری نمود. بر این اساس با جستجوی عبارت تفکر انتقادی انبوهی از مقالات و پایان نامه‌ها را می‌توان یافت که هر یک به این مبحث، البته از زاویه رشته مربوطه پرداخته‌اند و از این رو آوردن پیشینه این مقالات از مجال و موضوع این تحقیق خارج است.

1. Hsiu-Fang & Shannon
2. Mayring





اما تحقیقاتی که با موضوع تفکر انتقادی از منظر قرآن یا روایات و به طور کلی اسلام انجام شده باشد بسیار اندک می‌باشد که در پاورقی لیست آنها آمده او همانگونه که مشاهده می‌شود موضوع هیچ یک از این تحقیق‌ها مشابهتی با تحقیق حاضر نداشته و به استخراج مؤلفه‌هایی دیگر از تفکر انتقادی پرداخته و یا منبع مورد استخراج قرآن نبوده و سخنان امام علی علیه السلام و یا نظرات مفسرین و فقیهان در این رابطه استخراج شده است. ضمن آنکه هیچ یک از این پژوهش‌ها به بررسی تطبیقی این مبحث در قرآن و روانشناسی نیز نپرداخته است.

### مؤلفه‌های تفکر نقادانه:

در چند دهه‌ی اخیر، صاحب‌نظران از ابعاد مختلف به بررسی و تجزیه و تحلیل تفکر نقادانه پرداخته و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. فصل مشترک میان تجزیه و تحلیل اکثریت این صاحب‌نظران نظیر انجمن فلاسفه‌ی آمریکا و در رأس این فلاسفه فشیون<sup>۲</sup>، و صاحب‌نظران دیگری چون انیس، لیپمن<sup>۳</sup> و ... آن است که تفکر نقادانه، دارای حداقل دو عنصر اساسی است: اول عنصر بررسی و ارزیابی دلایل، که مستلزم

۱. سیفی، محمد؛ اخوان ملایری، جمیله؛ فقیهی، علیرضا؛ تدوین بسته آموزشی تفکر انتقادی براساس داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن کریم برای دوره کارشناسی، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۵ زمستان ۱۳۹۸ / مهریان، مهتاب؛ تحلیل رویکرد تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور اصفهان، مرکز پیام نور پیر بکران، ۱۳۹۸/ توکلی، رسول؛ کاربرد تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در ادبیات قرآنی، مجله معرفت، شماره ۲۴۶، خرداد ۱۳۹۷/ مقتدایی، لیلا و همکاران، جایگاه و اهمیت تفکر انتقادی از دیدگاه قرآن و امام علی علیه السلام، اسلام و علوم اجتماعی سال هشتم شماره‌ی ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵/ ماهروزاده، طیبه؛ شاهی، بتول؛ بررسی ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پسااساختارگرایی، مجله مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲/ کاظمی، زهرا؛ بررسی اصول تفکر انتقادی در داستان‌های قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران، ۱۳۹۲/ محمودی، ایوب؛ رضاعلی، نوروزی؛ ویژگی‌ها و ثمرات تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی علیه السلام، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی سال نوزدهم شماره ۱۳ زمستان ۱۳۹۰/ جوادی، سیده‌زهرا؛ مقایسه مفهوم و مؤلفه‌های تفکر انتقادی از دیدگاه متفکران غربی با مفهوم تفکر در قرآن و دلالت‌های تربیتی این دو در حوزه تربیت دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۹۰/ شاهی، بتول؛ بررسی و مقایسه ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پسااساختارگرایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء علیها السلام، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، ۱۳۹۰.

2. Fashion

3. Lipman



کسب مهارت‌های لازم برای درک درست و ارزیابی دلایل و ادعاهاست که از آن به عنوان مهارت‌های شناختی تفکر نقادانه<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود و دیگری روحیه‌ی نقادانه که شامل تمایلات، نگرش‌ها، خصوصیات ذهنی و صفات شخصیتی است که آن را گرایش به تفکر نقادانه<sup>۲</sup> یا تمایلات می‌نامند.

جنبه‌ی مهارت تفکر نقادانه بر راهبردهای شناختی و جنبه‌ی گرایش به تفکر نقادانه بر اجزای نگرشی تفکر و انگیزه‌ی پایدار درونی برای حل مسائل تأکید دارد. مهارت‌های تفکر نقادانه به خودی خود، نوعی از مهارت‌های شناختی است. یک متفکر منتقد ایده‌آل، نه تنها باید واجد این مهارت‌ها باشد، بلکه اطلاق عنوان متفکر منتقد ایده‌آل به وی بدون در نظر گرفتن رویکرد کلی او در مقابل زندگی، سؤالات، مسائل و مشکلات خاص، غیر ممکن است. در حقیقت، بدون گرایش مثبت نسبت به تفکر نقادانه (بُعد عاطفی) این نوع تفکر رخ نداده و یا زیر سطح استاندارد نمود می‌کند و بدین جهت، گرایش به تفکر نقادانه، بخشی اساسی از این نوع تفکر است. (فشیون: ۲۰۰۷)

در مطالعه‌ی انجمن فلاسفه‌ی آمریکا به روش دلفی بر روی تفکر نقادانه، فرآیندهای شناختی مانند: ۱. تفسیر، ۲. تجزیه و تحلیل، ۳. ارزشیابی، ۴. استنباط، ۵. آشکارسازی و ۶. خودتنظیمی جزو مهارت‌های شناختی تفکر نقادانه و ۱. کنجکاوی، ۲. نظام‌مند بودن، ۳. تحلیلی بودن، ۴. جستجوی حقیقت، ۵. داشتن ذهن باز، ۶. اعتماد به نفس و ۷. بلوغ؛ جزء بُعد عاطفی تفکر نقادانه تقسیم‌بندی می‌شوند. (دام و ولومن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴، ۳۵۹-۳۷۹) (آخوندزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ۲۳ و ۹۴) به طور خلاصه می‌توان گفت تفکر نقادانه دارای دو بُعد اصلی شناختی و تمایلی است که هر یک از این دو بُعد نیز خود دارای اجزای مختلفی می‌باشند.

### مؤلفه تمایل به تفکر نقادانه (ویژگی‌های یک متفکر نقاد):

افرادی که در زندگی روزانه خویش از تفکر نقادانه بهره می‌برند دارای ویژگی‌های خاصی هستند که به آنها در استفاده هرچه بهتر از این تفکر یاری می‌رساند. این ویژگی‌ها در حقیقت همان اجزاء مؤلفه‌ی اصلی گرایش به تفکر نقادانه است که پیشتر درباره‌ی آن صحبت شد. صاحب‌نظران این رشته در نوشته‌های خود، هر یک تعدادی از ویژگی‌ها را برشمرده و تعدادی دیگر را از قلم انداخته‌اند. در این بخش سعی شده تا حد امکان،

1. critical thinking skills
2. critical thinking dispositions
3. Dam&Voloman



تمامی این ویژگی‌ها که به صورت پراکنده در مقالات و کتب مختلف بازگو شده، جمع آوری و به صورت یکجا آورده شود و سپس نام تعدادی از کسانی که این ویژگی را بازگو نموده‌اند، در انتهای هر ویژگی ذکر شود.

لازم به تذکر است که شاید تعداد افرادی که ویژگی‌هایی برای متفکرین نقاد ذکر کرده‌اند به تعداد کسانی باشد که در این مقوله قلم زده‌اند. ولی بسیاری از این ویژگی‌ها مشترک است و نیازی به ذکر چندباره‌ی آن وجود ندارد. با این حال طبق تحقیقات به عمل آمده توسط این پژوهش تا به حال هیچ مقاله یا کتابی اقدام به جمع‌بندی و یکجا آوردن این ویژگی‌ها نکرده و شاید این برای اولین بار باشد که تمامی ویژگی‌های بازگو شده توسط صاحب‌نظران (تا حد امکان) به صورت یکجا در یک پژوهش، آورده می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از:

**جستجوی حقیقت:** میزان اشتیاق و تمایل فرد برای دستیابی به حقیقت. (فشیون-پاول-بین<sup>۱</sup> - داکچر<sup>۲</sup>)

**کنجکاوی اندیشمندانه و داشتن روحیه‌ی پرسشگری:** علاقه‌ی فرد به دانستن و کسب تجربیات جدید و پرسیدن سؤالات هدفمند. (فشیون-پاول-بین-چمستر و جانسون<sup>۳</sup>-شریعتمداری-برزآبادی و آقایی دوست - شمس و کاوه)

**روشمند، نظام‌مند یا هدفمند بودن:** پیروی مداوم از یک خط مشی منطقی و نظام‌مند تا رسیدن به یک نتیجه و نیز اجتناب از مسائل نامربوط. (فشیون-چمستر و جانسون-داکچر) **ذهن باز و دید وسیع:** فرد همه‌ی جنبه‌های یک قضیه را از دید افراد و عقاید مختلف در نظر گرفته و خواهان در نظر گرفتن گستره‌ی وسیعی از عقاید است. (فشیون-چمستر و جانسون-داکچر-شریعتمداری-رضایی-برزآبادی و آقایی دوست)

**انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی:** نشان دادن تمایل برای تغییر دادن عقاید یا شیوه‌های بررسی و تحقیق و نیز تمایل به پذیرفتن اشتباه در فرد. فرد برای عقاید دیگران احترام قائل شده و مباحث و راه‌حل‌های مناسب پیشنهادی دیگران را می‌پذیرد و از یک موضع جدی و متعصبانه دوری می‌نماید. (چمستر و جانسون-داکچر-برزآبادی و آقایی دوست-شمس و کاوه)

1. Bean
2. Duchscher
3. Zechmeister&Johnson

عینت گرایی: بهره‌گیری از عوامل عینی در حین تصمیم‌گیری فرد و دوری از متأثر شدن به وسیله‌ی احساسات یا عوامل ذهنی. (چمستر و جانسون - بیر) شک گرایی معقول (تردید منطقی): نپذیرفتن یک نتیجه در حکم نتیجه‌ی واقعی، تا زمانی که شاهد و مدرک کافی فراهم شود. یعنی فرد از پذیرفتن مسائلی که به نظر واضح می‌آید بدون دلایل کافی، خودداری می‌نماید. (چمستر و جانسون - بیر - شریعتمداری) صداقت خردمندانه: قبول اظهارات درست، حتی اگر مغایر با مصالح شخصی فرد باشد. او از حقایق حمایت می‌کند، حتی زمانی که آنها علیه دیدگاه خود او باشند. (چمستر و جانسون - داکچر)

پافشاری، پشتکار و مصمم بودن: یک متفکر نقاد با تلاش حداقلی راضی نشده و مصمم است که راه حل‌های مؤثری برای مشکلات بیابد و در برابر این وسوسه که یک پاسخ سریع و آسان پیدا کند مقاومت نشان می‌دهد. این فرد زمانی که دیگران از یافتن پاسخ دست برداشته‌اند، با پشتکار و استقامت به جست‌وجو ادامه می‌دهد. (پاول - چمستر و جانسون)

داشتن تفکر فعال: فرد به جای بی‌حرکت و ساکن ماندن، وارد فعالیت‌ها شده و به جای اینکه به او بگویند، چطور فکر کند یا چه کاری انجام دهد، خودش شروع به تصمیم‌گیری کرده و مسئولیت پیامدهای تصمیم خود را می‌پذیرد و به جای کناره‌گیری از مشکلات با آنها روبرو می‌شود و خود را متعهد به حل آنها می‌کند. (فشیون - چمستر و جانسون - داکچر - شریعتمداری - رضایی - برزآبادی و آقایی دوست)

شنونده‌ی فعال: یک متفکر نقاد می‌داند که شنیدن، هم می‌تواند انفعالی و غیرنقادانه باشد و هم نقادانه و فعال. یک فرد نیاز دارد یاد بگیرد فعال و نقادانه گوش دهد. او نیاز دارد که شنیدن را یک هنر بداند که شامل مهارت‌هایی است که با صرف وقت و تمرین افزایش می‌یابد. شنوندگان نقاد برای آنکه خود را با آنچه گوینده بیان می‌کند همسو کنند از خود سؤالاتی می‌پرسند. به طور مثال: «چرا او چنین موضوعی را مطرح می‌کند؟ برای روشن کردن این موضوع چه مثالی می‌توانم بزنم؟ منظور اصلی چیست؟ این موضوع با منظور اصلی چه ارتباطی دارد؟ آیا او این لغت را به همان مفهومی که من می‌دانم استفاده می‌کند یا نه؟ و...» (انجمن تفکر نقادانه - برزآبادی و آقایی دوست - شمس و کاوه)

1. Beyer



توانایی در دیالوگ: دیالوگ گفتگویی است که در آن این عناصر وجود دارد: شنیدن، فهم درست، یادگرفتن از یکدیگر و آفرینش گروهی. دیالوگ تنها شکلی از ارتباطات است که هر کدام از شرکت کنندگان همانند یک فرد متشخص که دارای آزادی عمل و بیان است رفتار می‌کنند. در تمامی دیگر اشکال ارتباط، تأکید بر یک عامل قدرتمند است که در تجزیه، ترکیب و طرح ایده‌ها مداخله دارد. یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری یک دیالوگ خوب، برقراری تعادل بین فهماندن و فهمیدن است. برای رسیدن به این حالت فرد باید این چهار مهارت را در خود تقویت کند: شنیدن، تعلیق قضاوت، احترام به عقاید دیگران و اظهار درست عقیده. (انجمن تفکر نقادانه)<sup>1</sup>

**وحدت شخصیت و یکپارچگی:** یک متفکر منتقد به آنچه می‌گوید عمل می‌کند و میان رفتار و گفتار او تناقض دیده نمی‌شود. او از نحوه رفتار خویش آگاه است و میان عادات، تمایلات، اطلاعات، افکار و احساسات او هماهنگی وجود دارد. او همان استانداردهایی را که برای اثبات عقاید و دانش خود به کار می‌گیرد برای دیگران نیز استفاده کرده و به طور کلی در همه شئون زندگی وحدت رویه خود را حفظ می‌کند. (پاول - شریعتمداری)

**اعتماد و اتکاء به نفس:** اعتماد به نفس، احساس توانایی فرد برای به اتمام رساندن یک وظیفه یا هدف است. رشد و تکامل اعتماد به نفس با رشد فرد و کسب تجربه و شناخت توانایی‌ها و محدودیت‌ها به دست می‌آید. (فشیون - پاول - شریعتمداری)

**تواضع و فروتنی:** فرد حدود دانش خود را می‌داند. او نسبت به شرایطی که در آن خودگرایی باعث خود فریبی‌اش می‌شود، حساس و نسبت به تعصب و جزم‌اندیشی خود واقف است. تواضع متفکرانه بر این اساس است که فرد ادعایی بیش از آنچه می‌داند، نداشته باشد و این به معنای دنباله روی و انفعال نیست. این خصوصیت منجر به کم رنگ شدن بزرگ‌نمایی، تفاخر و غرور می‌شود. بنابراین یک متفکر نقاد بین آنچه که می‌داند و آنچه که نمی‌داند تمایز قائل شده و وقتی که از موضوعی مطمئن نیست از اینکه بگوید نمی‌دانم، نمی‌هراسد. (پاول - بین - شریعتمداری)

**منصف بودن در ارزشیابی (ذهنیت منصفانه):** به معنای ارزیابی همه‌ی نقطه نظرات با استانداردهای یکسان و نه بر پایه‌ی قضاوت شخصی و سوگرایی و تعصبات فردی یا گروهی. منصف بودن به فرد، برای توجه به نظرات مخالف و تلاش برای فهم کامل عقاید

1. Fondation For Critical Thinking



جدید، قبل از قبول یا رد آن کمک می‌کند. (پاول - داکچر)

استقلال در تفکر: متفکر نقاد به راحتی تحت تاثیر قرار نگرفته و به جای اینکه دنباله رو اطرافیان باشد و یا به طور منفعل عقاید دیگران را بپذیرد، خودش فکر کرده و تصمیم می‌گیرد. او خود را محدود به انجام امور به شیوه‌های موجود نکرده و هم اهداف را ارزیابی می‌کند و هم راه تحقق آن را. او اعتقاداتی که نفهمیده را به عنوان درست یا غلط نپذیرفته و به سادگی گرفتار عملیات روانی نمی‌شود. (پاول)

جرأت درونی: به معنی توانایی درونی برای بررسی نقادانه دیدگاه‌های خود است. روبرو شدن با این ایده که تفکر فرد ممکن است اشتباه باشد نیاز به دلیری و شجاعت دارد. (پاول)

داشتن نظم و انضباط: یک متفکر نقاد بایستی منضبط باشد و هنگام تصمیم‌گیری و یا انجام هر عملی از یک رویکرد منظم پیروی کند. تفکر منظم خلاقیت را افزایش می‌دهد و باعث اطمینان در تصمیم‌گیری می‌شود. (پاول)

قبول خطر: یک متفکر نقاد در انتخاب راهکارهای مختلف جهت حل مشکلات می‌بایست احتمال خطر را قبول کند. خطر پذیری در نهایت باعث کسب تجربه در مشکلات مشابه می‌شود. (پاول)

موارد ذکر شده در ویژگی‌های بالا از این منابع احصاء شده است:

(فشیون ۱۹۹۴ به نقل از آخوندزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ۹۴)، (شریعتمداری، ۹۰، ۱۳۸۲-۹۳)، (چمستروجانسون، ۱۹۹۲، ۶-۷) (رضایی، ۱۳۸۶)، (برزآبادی، آقایی دوست، ۱۳۸۹، ۵۵)، (شمس، کاوه، ۱۳۸۹، ۹۱)، (داکچر، ۱۹۹۹). (بیر، به نقل از سنه، ۲۱، ۱۳۸۲-۲۴)، (پاول، ۱۹۹۸، ۲۳۲-۲۳۵) (بین، ۱۹۹۶، ۱۳۳-۱۴۷)، (انجمن تفکر نقادانه).

### ویژگی‌های متفکرین نقاد از منظر قرآن (یافته‌های تحقیق):

در بخش قبل اجزاء مختلف مؤلفه تمایلی تفکر نقادانه از منظر روانشناسی برشمرده شد. در بخش حاضر، این ویژگی‌ها از منظر قرآن بررسی و یافته‌هایی که در این زمینه به دست آمده ارائه می‌شود. نکته‌ای که باید در ابتدا به آن اشاره شود آن است که منظور از واژه‌های «حق» و یا «حقیقت» که در برخی عناوین به کار رفته، لزوماً به معنای درون دینی حق و حقیقت، که تنها شامل معارف بلند و مهم دین باشد، نیست (هر چند که قطعاً آنها را نیز شامل می‌شود) بلکه منظور از این کلمات همان تفکر، تشخیص و قضاوت



صحيح درباره مسائل و موضوعات مختلف (اعم از مسائل روزمره، اعتقادی و ..) است که از آن جهت که این دو واژه می‌توانند جامع همه این معانی باشند، از آنها استفاده شده است. برخی از ویژگی‌های مشترک بین قرآن و روانشناسی، عبارت‌است از:

### علاقه و اشتیاق فرد برای جستجو و دستیابی به حقیقت:

اولین و مهمترین ویژگی برای یک متفکر نقاد آن است که برای کشف و دستیابی به حقیقت علاقه و اشتیاق وافری داشته باشد. به عبارت دیگر، پیرامون هر مسئله‌ای نشانه‌های فراوانی برای تشخیص صحيح از سقیم وجود دارد، ولی اولین گام در دستیابی به حقیقت، آن است که خود فرد بخواهد که حقیقت را بشناسد و در پی آن باشد و الا کسی را که به یافتن حقیقت علاقه‌ای نداشته و تنها به دنبال افکار واهی خود باشد، نمی‌توان مجبور به درک و دریافت حقیقت نمود.

در قرآن به این موضوع تصریح شده که راه از بیراهه آشکار شده، و هیچ اجباری در انتخاب آن نیست:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۲)

و این خود فرد است که باید بخواهد که راه صحيح را در پیش گیرد:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ\* لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (تکویر: ۲۸-۲۷) این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، (۲۷) برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد. (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۸۶)

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می‌خواهد کافر گردد!...» (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۹۷)<sup>۱</sup>

همچنین در ۱۲ آیه از قرآن به صراحت و با ادات حصر «انما» و یا «حرف نفی و الا» بیان شده که تنها وظیفه رسول ابلاغ راه صحيح است و نه اجبار به پیروی از آن و این به خود فرد بستگی دارد که خواستار حقیقت باشد و یا نه. مانند:

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شوری: ۴۸) پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم. بر عهده‌ی تو جز رسانیدن [پیام] نیست....

۱. نیز رجوع شود به آیات: مُرْمَلٌ: ۱۹؛ مُدَّثَّرٌ: ۵۵؛ إِنْسَانٌ: ۲۹

### مجاهده و تلاش بسیار در راه هدف و خستگی ناپذیری:

تلاش و کوشش و خستگی ناپذیری، خصیصه‌ای است که در تمام طول انجام فرایند تفکر انتقادی، مورد نیاز و ضروری است. اگر این ویژگی همراه با یک متفکر انتقادی نباشد هیچ گاه نمی‌تواند این فرایند پیچیده و سخت را که نیاز به کار و تلاش بسیار دارد، به انجام رساند. در نتیجه یکی از مهمترین خصوصیات یک متفکر منتقد خستگی ناپذیری او خواهد بود.

در قرآن به کرات به این ویژگی توجه شده است. یکی از مهمترین آیات در این زمینه آیه ۶۹ سوره عنکبوت است که بازگو می‌کند هدایت فرد در گرو مجاهده و تلاش او در راه حقیقت است:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۰۴)

در آیات دیگری از قرآن این ویژگی مورد تحسین قرار گرفته و مسلمین را تشویق نموده که در راه حقیقت، تلاش و کوشش بسیار نمایند، چراکه نتیجه‌ی این کوشش مستقیماً به خود ایشان خواهد رسید:

«وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (عنکبوت : ۶)

و یا با تعبیری زیباتر فرموده :

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى\* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» (نجم: ۴۰-۳۹) و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، و اینکه تلاش او بزودی دیده می‌شود، (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۲۷)

البته در حدود ۳۱۲ آیه دیگر از قرآن نیز مسلمانان دعوت و تشویق به جهاد شده‌اند (که ۶ آیه از آنها مقید به قید جهاد با اموال و انفس است) که می‌توان از آنها به جنگ و جهاد تعبیر کرد. در هر حال چه آن آیات جزو آیاتی که تشویق به تلاش می‌کنند محسوب بشوند و چه نشوند آیات دیگر موجود، به قدر کافی بیانگر اهمیت تلاش و کوشش از نظر قرآن هستند.<sup>۲</sup>

۱. نیز رجوع شود به آیات: آل عمران: ۲۰؛ مائده: ۹۲؛ مائده: ۹۹؛ رعد: ۴۰؛ نحل: ۳۵؛ نحل: ۸۲؛ نور: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۸؛ یس: ۱۷؛ تغابن: ۱۲؛ جن: ۲۳  
۲. نیز رجوع کنید به آیات: البقره: ۲۱۸؛ نساء: ۹۵؛ الأنفال: ۷۴؛ الأنفال: ۷۵؛ النحل: ۱۱۰؛ الأنفال: ۷۲؛ التوبة: ۲۰؛ التوبة: ۸۸؛ الحجرات: ۱۵؛ التوبة: ۴۱؛ الصف: ۱۱؛ المائده: ۵۴



### ثبات شخصیت، شجاعت و استقلال در تفکر:

پیش از این گفته شد که ثبات شخصیت و شجاعت به معنای قضاوت و تشخیص فرد بر اساس ملاک‌های صحیح و عدم تاثیرپذیری تفکر و تشخیص فرد از تمسخر، توهین، تهدید یا ... افراد جامعه و پیروی کورکورانه از آنان است.

خداوند در قرآن به کسانی که دارای ثبات شخصیت‌اند، مفاخره و آنها را به عنوان الگوهای قابل تأسی به دیگران معرفی نموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ » (مائده: ۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند... و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. ... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۱۷)

«قَالُوا لَنْ نُؤْتِكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طه: ۷۲) [ساحران] گفتند: سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی! (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۱۶)

در آیاتی از قرآن نیز خداوند پیامبر ﷺ را به صبر و پایداری در مقابل سخنان کفار و منافقین خوانده و از او خواسته که نه تنها این سخنان او را از عقاید برحقش بازنگرداند، حتی از این سخنان محزون و غمگین هم نشود که البته مخاطب این سخنان، دیگر مسلمانان نیز هستند و در آیاتی دیگر، از همه مؤمنان خواسته است که چنین باشند:

خطاب به پیامبر: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ ...» (ق: ۳۹) در برابر آنچه آنها می‌گویند شکیبا باش، ... (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۲۰)

و نیز «لَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یونس: ۶۵) سخن آنان تو را غمگین نکند، زیرا عزت، همه از آن خداست. او شنوای داناست. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۲۱۶)

و در خطاب به همه مؤمنان فرموده: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدَىٰ كَثِيرًا وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران: ۱۸۶) قطعاً در مال‌ها و جان‌هایتان آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرک گراییده‌اند، [سخنان دل] آزار بسیاری خواهید شنید، و [الی] اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این



[ایستادگی] حاکمی از عزم‌استوار [شما] در کارهاست. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۷۴)<sup>۱</sup>

شجاعت در بیان سخن حق و شنیدن و اعتقاد به آن نیز یکی از خصوصیات است که باعث عدم تأثیرپذیری قضاوت و تشخیص فرد از افکار مخرب می‌شود.<sup>۲</sup>

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (أحزاب: ۳۹) همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۲۳)

توجه به این نکته لازم است که یکی از دلایل اصلی که سازمان بهداشت جهانی، مهارت تفکر نقادانه را به عنوان یکی از ده مهارت اصلی زندگی بر شمرده، استفاده نوجوانان و جوانان از این مهارت برای عدم جذب در گروه‌های هم سال ناباب و توانایی مقاومت در برابر وسوسه سیگار، مواد مخدر و ... بوده است. در نتیجه تقویت ویژگی‌های مختلف تفکر نقادانه در فرد و به طور خاص دو ویژگی اخیر، در رابطه با این مقوله می‌تواند بسیار موثر باشد. لذا یکی از راه‌های تقویت این ویژگی‌ها، آن هم برای کسانی که مسلمان و معتقد به قرآنند آموزش بر اساس آیاتی است که به این ویژگی‌ها مربوط می‌شود.

#### داشتن روحیه حقیقت‌جویی:

داشتن روحیه حقیقت‌جویی یکی از ویژگی‌های مهم در دست‌یابی به تفکر نقادانه است. به این معنی که فرد آمادگی روحی برای پذیرش آنچه صحیح است را داشته باشد و بدون لجاجت و عناد درباره مسائل مختلف تفکر و قضاوت کند. افراد زیادی وجود دارند که با اینکه می‌دانند موضوعی صحیح است اما به دلایل مختلف با آن مخالفت می‌نمایند و این یکی از آفات تفکر نقادانه است.

افرادی که دارای این خصوصیتند هیچ دلیلی نمی‌یابند که آنچه حقیقت است و حقایقتش ثابت شده را نپذیرند:

«وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (مائده: ۸۴) و برای ما چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده، ایمان نیاوریم و حال آنکه چشم داریم که پروردگاران ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورد؟ (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۲۲)

۱. نیز رجوع شود به آیات: ص: ۷؛ مزمل: ۱۰؛ طه: ۱۳۰؛ یس: ۷۶؛ ابراهیم: ۱۲؛ انعام: ۳۴؛ انسان: ۲۴.

۲. البته در قرآن، این شجاعت و ترسیدن یکاستثنا دارد و آن هم ترس از مقام والای خداوند است که نه تنها مذموم نیست بلکه بسیار هم پسندیده و درخور تحسین است که در عنوان چهارده به آن بیشتر پرداخته خواهد شد.



نیز در قرآن به این موضوع تصریح شده که انسان‌های مؤمن از آنچه حق و حقیقت است، استقبال و از آن تبعیت می‌کنند:

«ذَالِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد: ۳)  
این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود تبعیت نمودند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۰۳)

و بالعکس کسانی نیز وجود دارند که نه تنها روحیه حق‌پذیری ندارند، بلکه نسبت به آن کراهت نیز دارند:

«يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (مؤمنون: ۷۰) یا می‌گویند او جنونی دارد؟ [نه]، بلکه [او] حق را برای ایشان آورده و [لی] بیشترشان حقیقت را خوش ندارند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۳۴۶)

ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه چیز (منافع شخصی، روابط خانوادگی، ملاحظات اجتماعی و...):

این ویژگی به معنای «پذیرش و اعلان اظهارات درست است، حتی اگر مغایر با مصالح فردی یا خانوادگی یا ... باشد.» خصوصیتی که قرآن به صراحت آن را از افراد خواسته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلَوُا أَوْ نَعَرَضُوا فَلِإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنا بر این، از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۰۰)

همچنین فردی که دارای این ویژگی است، دشمنی و ظلم افراد دیگر و یا ضدیت آنها با منافعش، او را از تشخیص و قضاوت صحیح، باز نمی‌دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اٰغْدِلُوا هُوَ اٰقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی

گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۰۸)<sup>۱</sup>

در قرآن اسوه و الگویی نیز در این رابطه به افراد معرفی شده است، آنجا که ابراهیم علیه السلام وقتی عدم حقانیت پدر خوانده‌اش بر او محرز شد، با اینکه به واسطه پدر خواندگی حق پدری بر گردن او داشت، از او برائت و بی‌زاری جست.

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه: ۱۱۴) و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود. [ولی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بی‌زاری جست. راستی، ابراهیم، دلسوزی بردبار بود. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۲۰۵)<sup>۲</sup>

#### انعتاف پذیری و بی‌تعصبی:

این ویژگی به معنای نشان دادن تمایل برای تغییر دادن عقاید یا شیوه‌های بررسی و تحقیق و نیز تمایل به پذیرفتن اشتباه در فرد است. فرد برای عقاید دیگران احترام قائل شده و مباحث و راه‌حل‌های مناسب پیشنهادی دیگران را پذیرفته و از یک موضع جدی و متعصبانه دوری می‌نماید. در قرآن این ویژگی به عنوان یک صفت مورد پسند به پیامبر (با اینکه یک فرد معصوم بوده و قول و رای او کاملاً صحیح و برحق است) سفارش شده است:

«و شاورهم فی الأمرِ فإذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». (آل عمران: ۱۵۹) و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۷۱)

و نیز این ویژگی، به‌عنوان یکی از خصوصیات نیکوی مؤمنان دانسته شده است:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ... وَآمَرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت]... و کارشان در میانشان مشورت است... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۸۷)

همچنین در قرآن در مورد بلقیس بیان شده که با اینکه یک حکمران با صلابت و قدرتمند بود، باز به مشاوره و سخن دیگر افراد اهمیت داده و اظهار می‌کند که خشک‌رأی و متعصب نیست:

«قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل: ۳۲)

۱. نیز رجوع شود به: مائده: ۲

۲. نیز رجوع شود به: ممتحنه: ۴



(سپس) گفت: «ای اشراف (و ای بزرگان)! نظر خود را در این امر مهم به من بازگو کنید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت) شما انجام نداده‌ام. (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۷۹). در قرآن آیات بسیار نیز پیرامون تعصب فردی یا گروهی و تقلید کورکورانه از سنت‌ها و نکوهش و مذمت شدید این نوع تفکر وجود دارد که مجال آوردن آنها نیست و به همین آیات اکتفا می‌شود.

### وحدت رویه و هماهنگی شخصیت:

مراد از وحدت رویه در بخش پیشین آمد. متأسفانه در جامعه کنونی افراد زیادی دیده می‌شوند که درباره‌ی خود آن‌گونه که درباره‌ی دیگران می‌اندیشند، فکر نمی‌کنند و از دیگران انتظاراتی دارند که از خود ندارند.

در قرآن این موضوع مطرح و شدیداً از آن نهی شده است و جالب‌تر آنکه کسانی که مرتکب چنین رفتاری می‌شوند را کسانی دانسته که تعقل نمی‌کنند (که اگر می‌کردند چنین سخنانی را نمی‌گفتند) و این بدان معناست که در فردی که تعقل می‌کند و درست می‌اندیشد، دوگانگی و عدم وحدت رویه را نمی‌توان مشاهده کرد:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». (بقره: ۴۴) آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟ (فولادوند، ۱۴۱۵، ۷)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \*كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲-۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۵۵۱)

### ژرف‌اندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها:

یکی از ویژگی‌های متفکر نقاد تفکر و دقت مداوم در مسائل و موضوعات مختلف و بی تفاوت نگذشتن از آنها است. بنابراین از گام‌های اولیه برای نیل به تفکر نقادانه، به کارانداختن فکر و استفاده از آن برای تحلیل و بررسی اتفاقاتی است که پیرامون فرد رخ می‌دهد.

در آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل‌عمران یکی از خصوصیات صاحبان عقل واقعی را تفکر مداوم در حال قیام و قعود و خواب و بیداری (در آیات و نشانه‌های مختلف موجود در زمین و آسمان می‌داند).

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ

يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَ قُعودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا شُبْحَانِكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران ۱۹۰-۱۹۱) مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بار الها، این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو، ما را از عذاب آتش، نگاه دار. (مکارم، ۱۳۷۴، ۷۵)

همچنین در آیه ۷۳ سوره فرقان یکی از ۱۲ خصوصیت «عبدالرحمن» که همان بندگان ویژه و خاص الهی‌اند، توجه دقیق به آیات مختلف الهی و تحلیل و تفکر پیرامون آنها و بی توجه و بی تفاوت نگذشتن از آنها مانند کران و کوران دانسته است.

«وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا» (فرقان: ۷۳) و کسانی‌اند که چون به آیات پروردگارش تذکر داده شوند، کروکور روی آن نمی‌افتند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۳۶۶)

علامه طباطبایی درباره معنای این آیه می‌فرماید:

«و معنای آیه شریفه این است که: بندگان رحمان چون متذکر آیات پروردگارش می‌شوند و حکمت و موعظه‌ای از قرآن او و یا وحی او می‌شنوند، کورکورانه آن را نمی‌پذیرند و بدون اینکه تفکر و تعقل کنند بیهوده و بی جهت، دل به آن نمی‌بازند، بلکه آن را با بصیرت می‌پذیرند و به حکمت آن ایمان آورده به موعظه آن متعظ می‌شوند و در امر خود، بر بصیرت و بر بینه‌ای از پروردگار خویشند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۳۳۸)

#### هدفمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط:

یکی از ویژگی‌هایی که می‌تواند در راستای تفکر نقادانه به فرد یاری رساند، هدفمند بودن و پرهیز از موضوعات و امور نامربوط است. پرداختن به امور نامربوط موجب آشفتگی و پراکندگی ذهن شده و مانع از تمرکز و تعمق فرد بر روی مسئله پیش آمده می‌شود که این خود، به تفکری اشتباه و نادرست می‌انجامد.

در قرآن بارها از این مورد با تعبیر «امورلغو» و «اموری که نفع و ضرری برای شخص ندارد» یاد شده‌است. برای مثال در سوره مؤمنون یکی از خصوصیات مؤمنان پرهیز از امور لغو دانسته شده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳) و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۴۴)

در تفسیر نمونه درباره‌ی این آیه آمده است:



«دومین صفتی را که بعد از صفت خشوع برای مؤمنان بیان می‌کند این است که:»  
 آنها از هر گونه لغو و بیهودگی رویگردانند» در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می‌کند، هدفی مفید و سازنده چرا که لغو به معنی کارهای بی هدف و بدون نتیجه مفید است. در حقیقت لغو همانگونه که بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند هر گفتار و عملی است که فایده قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد،... البته لغو تنها شامل سخنان و افعال بیهوده نمی‌شود بلکه افکار بیهوده و بی‌پایه‌ای که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است به خود مشغول می‌دارد همه در مفهوم لغو جمع است. در واقع مؤمنان آن چنان ساخته شده‌اند که نه تنها به اندیشه‌های باطل و سخنان بی اساس و کارهای بیهوده دست نمی‌زنند، بلکه به تعبیر قرآن از آن «معرض» و رویگردانند.» (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ۱۹۶-۱۹۵)

«وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲) و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۶۶)

همچنین در ارتباط با این عنوان می‌توان به این آیه نیز اشاره کرد:

«وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۲) ... و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی به ایشان نمی‌رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند، اگر می‌دانستند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۶)

**توسم (نکته سنجی، سریع الانتقالی و هوشیاری):**

یکی از آیاتی که در قرآن آمده و به طور مستقیم و به زیبایی در یک واژه، چندین ویژگی از ویژگی‌های متفکرین انتقادی را بازگو کرده، آیه ۷۵ سوره حجراست:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ\* وَ إِنِّهَا لَبَسِيلٌ مُّقِيمٌ\* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»  
 (حجر: ۷۷-۷۵)

راغب در مفردات درباره معنای «توسم» می‌نویسد: «وسم» همان تأثیر چیزی بر چیز دیگر است... و إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) یعنی در آن نشانه‌ها و آیاتی است برای کسانی که عارفند و عبرت می‌گیرند و موعظه می‌شوند، این- توسم- همان است که گروهی

۱. نیز رجوع شود به آیات: قصص: ۵۵؛ واقعه: ۲۵



آن را زکات و پاك کننده و عده‌ای هشیاری و دسته‌ای دیگر آن را زیرکی معنی نموده‌اند.» (راغب، ۱۴۱۲، ۸۷۱)

در قاموس قرآن آمده‌است: «وسم: علامت گذاشتن. «وسم الشیء وسماً» یعنی او را علامت گذاری کرد و علامت را سمه می‌گویند... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ). متوسم آن است که به علامت نگاه کند و از آن به چیز دیگری پی ببرد و تفرس کند یعنی در آنچه از اوضاع قوم لوط یاد شد درس‌ها و عبرت‌هاست برای اهل فراست و عاقلان.» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۲۱۹)

التحقیق نیز درباره معنای این واژه چنین می‌نویسد: «متوسم آن کسانی‌اند که در اشیاء و حوادث نظر کرده و با تفکری دقیق و عمیق در آنها تدبیر میکنند تا نتایج مفیدی را از آنها استنتاج کنند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ۱۱۰)

همچنین در تفسیر المیزان در تفسیر این آیه آمده‌است: «و کلمه «توسم» به معنای تفرس و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن است. و معنای آیه این است: در جریان این عذابی که بر قوم لوط آمد، و بلاد آنها را نابود کرد، علامت‌ها و بقایای آثاری است که هر متفرس و زیرکی از دیدن آن به حقیقت جریان منتقل می‌شود، چون این علامات سر راه هر عابری است و هنوز به طور کلی نابود نشده است، و این خود برای مؤمنین نشانه‌ای است که بر حقیقت انذار و دعوت دلالت می‌کند، و معلوم می‌سازد که آنچه پیغمبران از آن انذار می‌کردند حقیقت دارد و شوخی نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۲۷۲)

و نیز در تفسیر نمونه آمده: «اینجاست که قرآن به نتیجه‌گیری تربیتی و اخلاقی پرداخته می‌گوید» در این داستان نشانه‌هایی است برای افراد با هوش» (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)، آنها که با فراست و هشیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی جریانی را کشف می‌کنند و از هر اشاره‌ای حقیقتی و از هر نکته‌ای، مطلب مهم و آموزنده‌ای را. (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ۱۱۳)

و نیز در تفسیر نور آمده‌است: «کلمه «متوسم» از «وسم» به معنی اثر گذاردن، به کسی گفته می‌شود که از کمترین اثر به واقعیت‌ها پی ببرد، یعنی با فراست و هوشیار باشد. در روایات آمده‌است که مراد از «لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» پیامبر و اهل بیت او می‌باشند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۳۴۸)

همچنین در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: که تفسیر إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ



را از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: منظور امت اسلام است. (عروسی حویزی، ج ۳، ۲۳)  
همان طور که در تعاریف مشاهده شد کلمه «متوَّسم» چندین ویژگی از ویژگی‌های  
متفکرین انتقادی را در خود جای داده است و یکی از زیباترین آیات در این زمینه است که  
از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. کسانی که با فراست، زیرک، هوشیار و عاقل‌اند.
۲. کسانی که به علامت نگاه کنند و از آن به چیز دیگری پی ببرند.
۳. کسانی که از کمترین اثر به واقعیت‌ها پی می‌برند، (سریع الانتقالند).
۴. کسانی که با تفکری دقیق و عمیق در اشیاء و حوادث تدبیر میکنند تا نتایج مفیدی  
را از آنها استنتاج کنند.
۵. کسانی که با دیدن ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن منتقل می‌شوند.
۶. کسانی که عارفند و عبرت میگیرند و موعظه می‌شوند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: متوَّسمین، امامانند. و از امیر مؤمنان  
علی علیه السلام نیز نقل شده که فرمودند: متوَّسم، پیامبر بود، و من بعد از او و سپس امامان از  
دودمان من. (عروسی حویزی، ج ۳، ۲۳). این روایات و روایاتی از این قبیل که در آنها ائمه و  
۱۴ معصوم به عنوان «متوَّسم» معرفی شده‌اند، از باب جری و تطبیق یعنی انطباق مفهوم  
کلی به مصادیق بارز و کامل آن می‌باشد.

آنچه پیش از این آمد گوشه‌ای از ویژگی‌های مشترک بین قرآن و روانشناسی بود  
که افرادی که دارای تفکر نقادانه واجد آن هستند! اما قرآن به طور خاص و اصیل،  
ویژگی‌هایی نیز برای این افراد برشمرده که تنها مختص به قرآن است و نمی‌توان آنها را  
در متون روانشناسی مشاهده کرد. برخی از مهمترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

#### ایمان:

ایمان یکی از ویژگی‌های اصیلی است که قرآن برای افراد دارای تفکر نقادانه بر  
می‌شمرد. به عبارت بهتر، هرچند حرکت اولیه فرد (یعنی کسب ایمان) با هدف به دست

۱. توجه به این نکته ضروری است که چه در خصوصیات مشترک و چه در ویژگی‌های مختص به قرآن منظور از «  
خصوصیاتی که افراد واجد آن هستند»، این نیست که این ویژگیها به طور ذاتی و از ابتدا درون افراد است و اگر  
فردی آنها را نداشته باشد نمی‌تواند به طور انتقادی فکر کند، بلکه منظور آنست که هر کس بخواهد یک متفکر  
منتقد شود باید بکوشد که این ویژگیها را به طور کامل شناخته و آنها را در خود تقویت کند و اصولاً منظور از ذکر  
ویژگی‌ها نیز همین است.

آوردن تفکر نقادانه نیست، اما پاداشی که به واسطه ایمانش دریافت می‌کند، منتج به داشتن تفکر نقادانه می‌شود. یعنی نتیجه و پاداش ایمان واقعی، هدایت و دستیابی به بهترین نوع تفکر، تشخیص و قضاوت است. در آیه ۱۱ سوره تغابن به این موضوع به صراحت اشاره شده است:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»  
 (تغابن: ۱۱) هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیز داناست! (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۵۷)

و البته در آیاتی از قرآن نیز تصریح شده که تنها افراد با ایمان هستند که می‌توانند بعضی از نشانه‌ها را درک کنند و یا از مرحله سطحی نگری عبور کرده و به مرحله تفکر عمیق تر و شنیدن و دیدن دقیقتر دست یافته و پندپذیر باشند.

«وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ فَرْعًا نَأْمُوتُ أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُضِّلَتْ ءآيَاتُهُ ءَاعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَ شَفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ءَادَانِهِمْ وَقُرٌّ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى» (فصلت: ۴۴)

هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است...» (مکارم، ۱۳۷۴، ۴۸۱)

در آیه فوق تصریح شده که کسانی توانایی فهم حقانیت قرآن و بهره برداری از هدایت آن را دارند که ایمان داشته باشند و کسانی که فاقد ایمانند از درک و فهم آیات آن عاجزند!

**تقوا:**

کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی که قرآن درباره متفکرین نقاد ارائه می‌دهد، ویژگی تقوا است که موجب دستیابی به فرقان یا قوه تشخیص حق از باطل از جانب خداوند می‌شود. ویژگی که در هیچ کتاب تفکر نقادانه به آن اشاره نشده و می‌توان گفت شاه کلید قرآن در این زمینه است. این ویژگی در آیه ۲۹ انفال آمده است:

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد.  
 (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۸۰)

در قاموس قرآن پیرامون معنای «فرقان» آمده است: «فُرْقَان» در اصل مصدر است

۱. نیز رجوع شود به آیات: روم: ۵۳؛ حجر: ۷۷؛ بقره: ۲۳۲؛ طلاق: ۲؛ هود: ۱۲۰



به معنی فرق گذاشتن؛ سپس در معنی فارق به کار رفته است. طبرسی فرموده: هر فرق گذارنده فرقان نامیده شود و قرآن را از آن رو فرقان گوئیم که فارق میان حق و باطل است. ولی در قاموس و اقرب، قید حق و باطل را اضافه کرده و گفته‌اند: فرقان هر آن چیزی است که با آن میان حق و باطل فرق گذاشته شود. در مفردات گفته: فرقان از فرق ابلغ است که فرقان در فرق بین حق و باطل به کار رود. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۱۶۶)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

« فرقان » به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد، و آن در آیه‌ی مورد بحث به قرینه‌ی سیاق و تفریعی بر تقوا فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل، فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت است از کفر و ضلالت، و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا است از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد، و فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل، همه اینها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید، در آیه‌ی شریفه هم فرقان مقید به یکی از این چند قسم تفرقه نگشته، و اطلاقش همه را شامل می‌شود، علاوه بر اینکه در آیات قبلی تمامی خیرات و شرور را ذکر کرده بود، پس فرقان در آیه‌ی مورد بحث شامل همه انحاء خیر و شر می‌شود، چون همه احتیاج به فرقان دارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ۷۱)

تفسیر نمونه به شکل مبسوط‌تر و کامل‌تری درباره‌ی این آیه و دلایلی که سبب می‌شود تقوا موجب فرقان شود توضیح داده است:

اما چگونه تقوی و پرهیز از گناه و هوی و هوس‌های سرکش، به انسان چنین دید و درکی می‌دهد؟ شاید برای بعضی مبهم باشد اما کمی دقت پیوند میان این دو را روشن می‌سازد. توضیح اینکه:

اولاً- نیروی عقل انسان به قدر کافی برای درک حقایق آماده است ولی پرده‌هایی از حرص و طمع و شهوت و خودبینی و حسد و عشق‌های افراطی به مال و زن و فرزند و جاه و مقام همچون دود سیاهی در مقابل دیده عقل آشکار می‌گردد، و یا مانند غبار غلیظی فضای اطراف را می‌پوشاند و پیداست که در چنین محیط تاریکی انسان چهره‌ی حق و باطل را نمی‌تواند بنگرد، اما اگر با آب تقوی این غبار زوده شود و این دود سیاه و تاریک از میان برود دیدن چهره‌ی حق آسان است.

ثانیاً می‌دانیم که هر کمالی در هر جا وجود دارد پرتوی از کمال حق است و هر

قدر انسان به خدا نزدیک‌تر شود پرتو نیرومندتری از آن کمال مطلق در وجود او انعکاس خواهد یافت، روی این حساب همه علم و دانش‌ها از علم و دانش او سرچشمه می‌گیرد و هر گاه انسان در پرتو تقوی و پرهیز از گناه و هوی و هوس به او نزدیک‌تر شود و قطره وجود خود را به اقیانوس بیکران هستی او پیوند دهد سهم بیشتری از آن علم و دانش خواهد گرفت.

ثالثاً از نظر تجزیه و تحلیل عقلی نیز پیوند میان تقوی و درک حقایق قابل فهم است، زیرا مثلاً جوامعی که بر محور هوی و هوس می‌گردد و دستگاه‌های تبلیغاتی آنها در مسیر دامن زدن به همین هوی و هوس‌ها گام بر می‌دارد، روزنامه‌ها مروج فساد می‌شوند، رادیوها بلندگوی آلودگی و انحرافات می‌گردند، و تلویزیون‌ها در خدمت هوی و هوسند، بدیهی است در چنین جامعه‌ای تمیز حق از باطل، و خوب از بد، برای غالب مردم بسیار مشکل است، بنابراین آن بی‌تقوایی سرچشمه این فقدان تشخیص و یا سوء تشخیص است.» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷، ۱۴۱-۱۴۴)

این اثر عجیب تقوی در شناخت واقعی و دید و درک انسان‌ها در بسیاری از آیات دیگر نیز آمده است:

مثلاً در آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ». تقوی پیشه کنید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد.»

و یا در آیه ۲ سوره طلاق آمده: «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (طلاق: ۲) و هر کس تقوی الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۵۸)

و نیز: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید: ۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشايد، و خدا آمرزنده مهربان است. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۵۴۱)

همچنین در آیاتی از قرآن، درک هدایت، درک موعظه، تصدیق حق و به یادآوری و تذکر حرف حق (که همگی جزء خصوصیات تفکر نقادانه است) را مخصوص متقین دانسته است:

۱. تشریح اینکه ایمان و تقوا چیست چه مراتبی دارد و یا اینکه فرد با ایمان و باتقوا کیست و چه خصوصیتی دارد از حوصله این بحث خارج بوده و مجال دیگری را می‌طلبد.



«وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (زمر: ۳۳) اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۴۶۲)

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸) این، بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران. (مکارم، ۱۳۷۴، ۶۷)

**شرح صدر:**

یکی از دلایل پذیرش حق، شرح صدر است. آنچه از آیات قرآن بر می‌آید آن است که شرح صدر نیز جزء مواهب خدادادی است و تعلق آن به فرد به اعمال و کردار قبلی او باز می‌گردد. صرف نظر از این نکته، از این آیات بر می‌آید که شرح صدر یکی از ویژگی‌های متفکرین انتقادی است. علامه طباطبایی در تعریف شرح صدر می‌فرماید:

« شرح صدر» به معنای گشادگی سینه است، تا ظرفیت پذیرفتن سخن را داشته باشد و چون شرح صدر به خاطر اسلام است، و اسلام عبارت است از تسلیم در برابر خدا و آنچه او اراده کرده و او هم جز حق را اراده نمی‌کند، در نتیجه شرح صدر برای اسلام، به این معنا خواهد بود که انسان وضعی به خود بگیرد که هر سخن حقی را بپذیرد و آن را رد نکند. البته معنای این حرف این نیست که هر سخنی را هر چه باشد کورکورانه بپذیرد، بلکه با بصیرت نسبت به حق و شناختن راه رشد، آن را می‌پذیرد، و به همین جهت به دنبالش اضافه کرده: «فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» و با آوردن کلمه «علی» او را به سواره‌ای تشبیه کرده که بر نوری سوار شده، راه می‌پیماید، و از هر چه بگذرد آن را به خوبی می‌بیند و اگر حق باشد آن را از باطل تمیز می‌دهد. « (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ۳۸۸)

همچنین در تفسیر نمونه آمده است:

«منظور از» صدر» (سینه) در اینجا روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود، و منظور از شرح (گشاده ساختن) همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است، زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشت‌های فراوانی از منافع شخصی دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند آمادگی برای آن نخواهند داشت.» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۵، ۴۳۵)

آیاتی که به این ویژگی مربوطند عبارتند از:

«أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» (زمر: ۲۲) پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد [همانند فرد تاریکدل است] (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۶۱)

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ» (انعام: ۱۲۵) پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۴۴)

**ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده:**

از نکات کلیدی که در قرآن مد نظر می‌باشد، آن است که فرد پس از تحقیق، تدقیق و بررسی کامل درباره‌ی یک موضوع و اثبات حقانیت آن، در عقیده خویش نسبت به آن مسئله ثابت قدم بوده و با تغییر شرایط و موقعیت، عقیده‌اش تغییر نکند.

آیاتی از قرآن صراحتاً افراد را به استقامت و ایستادگی در عقیده خویش فرا می‌خواند:

«فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲) پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۳۴)

### خشیت الهی:

هرچند که یکی از ویژگی‌های مهم متفکرین انتقادی، شجاعت و عدم ترس است، اما همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این عدم ترس از نظر قرآن یک استثنا داشته و آن هم خداست. در مفردات در باره معنای «خشی» آمده: «خشیه، بیمی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست حاصل می‌شود». (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۶۰۴)

در آیات قرآن تصریح شده، کسانی از وقایع اطراف خود عبرت گرفته و یا تذکرپذیر و پندپذیرند که دارای ویژگی خشیت الهی هستند. به عبارت بهتر خشیت الهی و خضوع و تواضع در برابر او موجب می‌شود که خداوند توفیق تشخیص و فهم بهتر را به او عطا کند:

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَانََ الْعَلِيمَ» (یس: ۱۱) بیم دادن تو، تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در نهان بترسد. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۴۰)

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى» (نازعات: ۲۶) در حقیقت، برای هر کس که [از خدا]

۱. نیز رجوع شود به آیات: شوری: ۱۵؛ بقره: ۶۳؛ یونس: ۸۹





بترسد، در این [ماجرای] عبرتی است. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۵۸۴)

«سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى» (أعلى: ۱۰) و بزودی کسی که از خدا می‌ترسد متذکر می‌شود.  
(مکارم، ۱۳۷۴، ۵۹۱)

همچنین در قرآن، خشیت الهی، آنچنان ممدوح است که منحصر در علمای الهی دانسته شده است:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸). از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۳۷)

### بحث و بررسی تطبیقی و پاسخ به سؤالات:

این پژوهش پس از بررسی ویژگی‌های یک متفکر نقاد از نظر روانشناسی، در پی پاسخ به این پرسش بود که آیا در قرآن نیز در این رابطه آیاتی وجود دارد یا نه؟ که ابتدا ویژگی‌های بازگو شده توسط متخصصین روانشناس این رشته بازناسی و تجمیع و سپس تعدادی از ویژگی‌های قرآنی بازگو شد. این ویژگی‌ها عبارت بود از: علاقه و اشتیاق برای دستیابی به حقیقت، تلاش و خستگی‌ناپذیری، ثبات شخصیت و استقلال در تفکر، داشتن روحیه‌ی حق‌پذیری، ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه چیز، انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی، وحدت رویه و هماهنگی شخصیت، ژرفاندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها، هدمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط و توهم، از ویژگی‌های مشترک بین روانشناسی و قرآن و ویژگی‌های ایمان، تقوا، شرح‌صدر، خشیت الهی و ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده از ویژگی‌های مختص به قرآن.

اما پرسش دوم و اصلی این مطالعه، بررسی تطبیقی و بازناسی نوع نگاه قرآن و روانشناسی به مهارت تفکر نقادانه، وجوه اشتراک و افتراق آنها در این زمینه و مزیت‌های احتمالی هر یک از این دو می‌باشد. برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان نکات ذیل را بیان نمود:

از یافته‌های این مطالعه و نیز یافته‌های تکمیلی موجود در پایان نامه «تفکر انتقادی از منظر قرآن و روانشناسی»<sup>۱</sup> برمی‌آید که بسیاری از آیات قرآن (بیش از ۱۰۰۰ آیه) در صد تعلیم تصحیح نوع تفکر و بینش نسبت به زندگی، درست اندیشیدن و برگزیدن راه درست

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ای با عنوان «تفکر انتقادی از منظر قرآن و روانشناسی» بوده که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه اصفهان از آن دفاع شده است.

در زندگی و ... است که هریک، از اهداف تفکر نقادانه محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر اگر تنها از دریچه تفکر نقادانه به قرآن نگریسته شود، به جرأت می‌توان گفت که قرآن کتاب تفکر نقادانه است. (هرچند که در این مقاله گوشه‌ای از این آیات آورده شده، ولی برای کسانی که با قرآن آشنایی کافی داشته باشند تصور و درک این نکته دور از ذهن نیست).

۱. وجود اشتراکات مابین ویژگی‌های مطرح شده در روانشناسی و قرآن از سویی نشان‌دهنده آن است که کلیت این دانش (دانش مهارت تفکر نقادانه) و لزوم فراگیری آن، از جانب قرآن تایید شده و از سوی دیگر تأییدی بر حقانیت قرآن است (هرچند که قرآن نیازی به تایید ندارد). چراکه اگر تنها کمتر از ۲۰ سال است که تفکر نقادانه از سوی سازمان بهداشت جهانی به عنوان یک نیاز و مهارت اصلی انسان شناخته شده، اما قرآن در هزار و چهارصد سال پیش دست به آموزش این مهارت به خوانندگان زده است.

۲. مزیت متصور برای آموزه‌های این موضوع در روانشناسی نسبت به مطالعات قرآنی آن، تحلیل و بررسی تخصصی این مفاهیم در روانشناسی و در نتیجه، کاربردی‌تر شدن مفاهیم آن و پرداختن به آنها با جزئیات بیشتر است که این مورد، برای آموزش یک مهارت به افراد، لازم و مثمرتر می‌باشد.

۳. وجود وجوه اصیل و مختص به قرآن در مورد تفکر نقادانه بدان معناست که قرآن در این زمینه (همانند دیگر زمینه‌ها) منفعل نبوده و حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد که وجه اشتراک همگی، خدا محوری آنهاست. به عبارت دیگر اگر فردی بخواهد در زمینه ای تلاش کند (مثلاً آموزش مهارت تفکر نقادانه)، اولاً بایستی هدف خود را از این تلاش، جلب رضایت الهی و گام نهادن در جهت اجرای اوامر الهی قرار دهد و ثانیاً همیشه غیر از خود یک عامل بسیار مهم دیگر یعنی خدا را در انجام امور دخیل دانسته و تصور نکند که انجام آن امر از ابتدا تا به انتها در حیطه تلاش و قدرت اوست.

۴. ایمان و تقوا، از ویژگی‌های اصیل قرآنی است که برای متفکرین نقاد در این پژوهش مطرح شد. از توجه به این دو ویژگی می‌توان دریافت که راه‌های میانبری برای دستیابی به تفکر نقادانه در قرآن مطرح شده است. هرچند که دستیابی به ایمان و تقوای کامل بسیار سخت بوده و نیاز به تلاش و ممارست بسیار دارد، اما مزایایی که از این دو به دست می‌آید خارج از تصور است و تنها یکی از این مزایا نیل به قدرت تشخیص برتر است. ضمن آنکه در جای جای این فرایند تشخیص، خداوند و اجرای اوامر او حضور پر



رنگی داشته و یکی از ملاک‌های سنجش صحیح از سقیم محسوب می‌شود. در حالی که چنین چیزی را در مهارت‌های ارائه شده توسط روانشناسی نمی‌توان یافت.

۱. درباره ویژگی ثبات و استقامت در عقیده نیز می‌توان گفت، بر خلاف عقیده بسیاری از متخصصین این رشته (نه همه آنها) که معتقدند همیشه باید برای عقاید دیگران سهمی از درستی و حقیقت قائل شد و هیچ عقیده‌ای را نمی‌توان به طور قطع و یقین، کامل و صحیح دانست، قرآن عقاید مطرح شده از جانب خود را به طور قطع و یقین صحیح دانسته (فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) و سپس تاکید می‌کند که هرگاه انسان به حقانیت مطلبی پی برد، می‌بایست در راه نیل به آن و یا حفظ آن ایستادگی و استقامت کرده و ثبات عقیده خود را حفظ کند تا جایی که بذل مال و حتی جان در راه عقیده (بسته به میزان اهمیت آن) پسندیده و توصیه شدنی و نیز شک در این موارد بسیار مذموم انگاشته شده است (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ).

۲. ویژگی خشیت الهی نیز از همان قوانین بالا پیروی می‌کند. یعنی اگرچه برای تبدیل شدن به یک متفکر نقاد موفق بایستی خصیصه ترس را از خویش دور ساخت، اما خشیت الهی و خضوع در برابر او خصوصیتی است که بر ایمان و تقوا و پند پذیری فرد افزوده و به تبع آن قوه تشخیص فرد تقویت خواهد شد.

۳. در نهایت می‌توان گفت همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، تفاوت اصلی آموزه‌های قرآنی با آموزه‌های روانشناسی در خدا محوری و انسان محوری این دو می‌باشد که هرچند مفاهیم مطرح شده در روانشناسی کارا و مفید است اما برای آنکه غنای بیشتری یابند، می‌بایست آنها را با مفاهیم دینی تطبیق داده و وجوه مثبت و منفی آنها را شناخت و بر این اساس، از چنین آموزه‌هایی بهره جست.

## نتیجه‌گیری :

مهارت تفکر نقادانه راهی برای تشخیص بهتر و زندگی موفق‌تر پیش روی انسان می‌نهد؛ انسانی که در جهان معاصر به شدت نیازمند تشخیص صحیح از سقیم و بهبود سطح زندگی خویش است.

بخشی از اصول و روش‌های این مهارت که امروزه بیش از پیش مورد توجه فلاسفه، روانشناسان و حتی سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته، در علم روانشناسی تبیین شده است. ولی علاوه بر این بخش، در دیدگاه اسلامی به مشخصه‌ها و اصولی در این باره توجه شده که از نگاه‌های پیشین مغفول مانده است و بر این اساس می‌بایست طی پژوهش‌های مستقل و گسترده، نظریات انحصاری اسلام و به ویژه قرآن را در این زمینه کسب و به بررسی تطبیقی تفکر نقادانه از دو منظر فوق، به منظور دستیابی به بهترین و کامل‌ترین اصول و روش‌ها پرداخت.

در یافته‌های این پژوهش مشاهده می‌شود که برخی ویژگی‌ها از قبیل علاقه و اشتیاق برای دستیابی به حقیقت، تلاش و خستگی‌ناپذیری، ثبات شخصیت، شجاعت و استقلال در تفکر، داشتن روحیه حق‌پذیری، ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه چیز، انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی، وحدت و هماهنگی شخصیت، ژرف‌اندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها، هدفمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط و توشم (نکته سنجی و زیرکی) از ویژگی‌های مشترک بین روانشناسی و قرآن و ویژگی‌هایی چون ایمان و تقوا، شرح صدر، خشیت الهی و ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده از ویژگی‌های مختص به قرآن است. در بررسی تطبیقی به عمل آمده پیرامون مفاهیم این موضوع در قرآن و روانشناسی مشخص شد تفاوت اصلی این دو در خدا محوری و انسان محوری آنها می‌باشد که هرچند مفاهیم مطرح شده در روانشناسی کاربردی تر و با جزئیات بیشتر است، اما برای آنکه این مفاهیم غنای بیشتری یابند، می‌بایست آنها از حالت انسان محورانه خارج نموده و بر اساس مبانی خدامحورانه اعتلا داد و بر این اساس، از چنین آموزه‌هایی بهره جست.

## کتابنامه

• قرآن کریم

- آخوندزاده، کبری و دیگران (۱۳۸۵)، **تفکرانتقادی و تصمیم گیری بالینی در پرستاری**، اصفهان، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، چاپ: اول.
- آذربایجانی، نفیسه (۱۳۹۰)، **تفکرانتقادی از منظر قرآن و روانشناسی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- ایمان، محمدمتقی (۱۳۸۸)، **مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی**، قم، پژوهشگاه و حوزه و دانشگاه.
- ایمان محمد تقی، نوشادی، محمود رضا (۱۳۹۰)، **عیار پژوهش در علوم انسانی**، شماره ۲ (پیاپی ۶) ، سال سوم، پاییز و زمستان.
- برزآبادی، علی، آقایی دوست، ملینا (۱۳۸۹)، **مهارت‌های زندگی**، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.
- توکلی، رسول (۱۳۹۷)، **کاربرد تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در ادبیات قرآنی**، مجله معرفت، شماره ۲۴۴، خرداد.
- جوادی، سیده زهره (۱۳۹۰)، **مقایسه مفهوم و مؤلفه‌های تفکر انتقادی از دیدگاه متفکران غربی با مفهوم تفکر در قرآن و دلالت‌های تربیتی این دو در حوزه تربیت دینی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دهخدا علی اکبر (۱۳۷۳)، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ: اول.
- رضایی، فاطمه (۱۳۸۶)، **یک، دو یا سه؟!، مجله امید انقلاب**، شماره ۳۷۸ و ۳۷۷.
- سیف، علی اکبر (۱۳۷۹)، **روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)**، تهران آگاه.
- سیفی، محمد؛ اخوان ملایری، جمیله؛ فقیهی، علیرضا (۱۳۹۸)؛ **تدوین بسته آموزشی تفکر انتقادی براساس داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن کریم برای دوره کارشناسی**، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۵.
- سنه، افسانه (۱۳۸۵)، **راهبردهای آموزش مهارت‌های تفکرانتقادی**، نشر معلم، دوره ۲۲.
- شاهی، بتول (۱۳۹۰)، **بررسی و مقایسه ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پسا ساختارگرایی**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۲)، **نقد و خلاقیت در تفکر**، تهران، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، چاپ: دوم.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۶)، **روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت‌ها و راهبردهای تفکر)**، تهران، سمت، چاپ: دوم.
- شمس، اسدالله، کاوه، کیوان (۱۳۸۹)، **مدیریت صعود به سوی خوشبختی**، اصفهان، کیاراد، چاپ: اول.
- صدری افشاری، غلامحسین (۱۳۸۸)، **فرهنگ نامه فارسی، تهران**، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ: اول.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران، امیرکبیر، چاپ: اول.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵)، **ترجمه قرآن**، تهران، دار القرآن الکریم، چاپ: اول.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ: یازدهم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ: ششم.

- کاظمی، زهرا (۱۳۹۲)، **بررسی اصول تفکر انتقادی در داستان‌های قرآن کریم**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران.
- ماهروزاده، طیبه؛ شاهی، بتول (۱۳۹۲)، **بررسی ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پسااساختارگرایی**، مجله مدیریت و برنامه ریزی در نظام‌های آموزشی، شماره ۱۱.
- محمودی، ایوب، رضاعلی، نوروزی (۱۳۹۰)، **ویژگی‌ها و ثمرات تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی سال نوزدهم شماره ۱۳**.
- مقتدایی، لیلا و همکاران (۱۳۹۵)، **جایگاه و اهمیت تفکر انتقادی از دیدگاه قرآن و امام علی**، اسلام و علوم اجتماعی سال هشتم شماره ۱۵.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، **ترجمه قرآن**، قم، دار القرآن الکریم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مهربان، مهتاب (۱۳۹۸)، **تحلیل رویکرد تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور اصفهان، مرکز پیام نور پیر بکران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی معین**، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، چاپ: پنجم.
- واربرتون، نایجل (۱۳۸۸)، **فرهنگ کوچک سنجش‌گرایانه اندیشی**، مترجم: مهدی خسروانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاشمیان نژاد، فریده (۱۳۸۰)، **ارائه چهارچوب نظری در خصوص برنامه درسی مبتنی بر تفکر انتقادی در دوره ابتدایی با تاکید بر برنامه درسی مطالعات اجتماعی**، رساله دکتری، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.

• Andolina, Mike (2001) **Critical thinking for working students**, Columgia, Delmar press. Burke, Catherine g. (2003) **What is critical thinking**, available at: <http://www.usc.edu/schools/sppd/private/documents/doctoral/resources/criticalthinking.pdf>

• Bean, John (1996), **how can we teach critical thinking**, sanfrancisco: jossey-bass,.

• Dam, G.T. and Voloman, M. (2004). **Critical thinking as a citizenship competence: teaching strategies**. Learning and Instruction, 14, 359-379.

• Duchscher B J (1992), **Catching the wave: understanding the concept of critical thinking**, Journal of advanced nursing, 29(3).

• Ennis, Robert h. (2002) **An outline of goals for a critical thinking curriculum and its assessment**, available at: <http://faculty.ed.uiuc.edu/rhennis>.

• Facione PA. **Critical thinking: what it is and why it counts**. [cited 2007 Feb 12]. Available at:

• [http://www.insightassessment.com/pdf\\_files/what&why2006.pdf](http://www.insightassessment.com/pdf_files/what&why2006.pdf)

• Foundation For Critical Thinking: available at: <http://www.criticalthinking.org/resources/k12/TRK12-strategy-list.cfm#s5>

• Hsieh, Hsiu-Fang, Shanon, Sara E, (2005) **"Three Approaches to Content Analysis"**, Qualitative Health Research, vol. 15, No.9.

• Johnson, Elaine b. (2002) **Contextual Teaching and learning: what it is and why its here to**

stay, united kingdom, Corwin press

• Mayring, Philip (2003). In: **A Companion To Qualitative Research**. Edited by Uwe Flick, Ernest Von Kardorff and Ines Steinke. London: Sage

• Paul L C(1998), **Teaching critical thinking to nutrition professionals**, journal of nutrition educations, , 30(4).

• Paul, Richard and Elder, Linda(2000) **Critical Thinking: the path to responsible citizenship**, High school Magazine, 7 no810015ap2000.

• Simpson E,Cowtney M(2002), **Critical thinking in nursing educion**,International journal of nursing practice, ,8(2).

• 14. Smith- stoner, marilyn(1999) **Critical Thinking activites for nursing**, philadelphia, lippincott Williams & wilkins press.

• Winningham, maryll. And preusser, barbara. (2001) **crotoqa; tjomlomg omedoca;- sirgoqa; settomgs (a case study approach)**, Missouri, mosby, inc press.

• Zechmeister, Eugene b. and james e. Johnson (1992) **Critical Thinking afunctional approach**, California, brooks/ cole pres

